

کاوشی در پدیده تکرار و تعدد نزول*

- منصور پهلوان^۱
- محمدعلی حیدری مزرعه آخوند^۲
- محمدرضا اشتری رکن آباد^۳

چکیده

در لابه‌لای کتب علوم قرآنی و تفسیر، پدیده‌ای به نام تکرار و تعدد نزول با عباراتی نظیر «ما تکرر نزوله»، «نزلت مرتین»، «نزلت مرّة بعد آخری» خودنمایی می‌کند که از هیچ پشتوانه‌ی روایی برخوردار نیست. در آثار متقدمان نیز اثری از آن یافت نمی‌شود. نخستین بار مقاتل بن سلیمان در حاشیه تفسیرش در ذیل سوره حمد و آیه ۸۷ سوره حجر با لفظ «قیل» از آن یاد نموده است. سپس بغوی، ابن کثیر، سیوطی، زرقانی و بسیاری از علمای معاصر اهل سنت در آثارشان در ذیل آیات ۱۱۳ توبه، ۱۲۶ نحل، ۸۵ اسراء و... به جهت جمع بین روایت‌های سبب نزول متناقض، آن را پروراندیده و فایده‌هایی به نقل از زرکشی برای آن بیان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۱.

۱. استاد دانشگاه تهران (pahlevan@ut.ac.ir).

۲. استادیار دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) (heydari@yazd.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پژوهشکده نهج البلاغه (mohammadreza.ashtari94@yahoo.com).

کرده‌اند. نخستین بار زرکشی در قرن هشتم هجری با اجتهاد خویش فوایدی برای تکرار و تعدد نزول بیان کرد. تعظیم و تشریف آیه و سوره مورد ادعا و یادآوری به پیامبر در اثر نسیان آن آیه و یا سوره، مهم‌ترین فواید تکرار و تعدد نزول بیان شده است، طبرسی و علامه طباطبایی نیز بدون پذیرش قطعی آن، با ذکر لفظ «قیل» و بدون هیچ شرحی، جهت تفسیر عبارت «سبعاً من المثنی» و تطبیق سوره حمد با آن از این پدیده یاد کرده‌اند. مبانی پیدایش این پدیده که عدم اعتقاد به عصمت پیامبر ﷺ، پذیرش عدالت صحابه، جمع و سازش بین اسباب نزول‌های متناقض و توجیه قرائت‌های سبعة می‌باشد، با مبانی تفسیری و اعتقادی شیعه در تضاد است. در این نوشتار ضمن بیان پدیده تکرار و تعدد نزول و نظر موافقان و مخالفان، به نقد فواید تکرار نزول و استخراج مبانی یادشده از لابه‌لای آیات و سوره‌های مدعای تکرار نزول پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، مکی، مدنی، تکرار نزول، تعدد نزول، اسباب نزول.

طرح مسئله

در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن، عبارت‌هایی نظیر «ما تکرّر نزوله»، «نزلت مرّتين»، «نزلت مرّة بعد أخرى» و... یافت می‌شود که دلالت بر تکرار و تعدد نزول آیه و سوره‌هایی از قرآن دارد و اکثر مفسران آن را نقل کرده و به عنوان یک نظر در کنار دیگر نظرها پذیرفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۲/۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۹/۱۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳۶/۱؛ زرقانی، ۱۳۶۲: ۱۱۳/۱؛ صالح، ۱۳۶۸: ۱۴۴). عده‌ای دیگر نه تنها آن را نقل کرده، بلکه آن را برای تفسیر بعضی از آیات قرآن کریم مفید دانسته‌اند (مبیدی، ۱۳۷۱: ۳۳۷/۵). تعدد و تکرار نزول آن است که یک سوره یا یک یا چند آیه قرآن نازل شود و مبنای کتابت در قرآن قرار گیرد. آنگاه به دنبال سبب و اسباب نزول دیگر، یک یا چند بار دیگر نازل شود، بی‌آنکه در مصحف شریف ثبت گردد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۶: ۴۸/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۴۰/۱؛ حکیم، ۱۴۱۷: ۴۱). این تعدد به اعتبار نزول تدریجی است. به تعبیر دیگر به اعتبار نزول دفعی و نزول تدریجی (هر دو با هم) نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۳/۱۹). زیرا به این اعتبار، همه قرآن از تکرار نزول برخوردار می‌شود؛ یک بار به صورت دفعی و بار دیگر به صورت تدریجی. همچنین آیات مکرر، آیاتی که در یک سوره یا در سراسر قرآن عیناً تکرار شده و کتابت گردیده، نیست؛ مثل آیه شریفه ﴿فَبِأَيِّ

الَاءِ رَبِّكُمْ أَتُكذَّبَانِ﴾ (رحمن / ۳۰) که ۳۰ بار دیگر در همان سوره تکرار و کتابت شده است و یا آیه ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء / ۱۲۷) که ۴ بار دیگر عیناً در همان سوره وجود دارد. نیز ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس / ۴۸) که عیناً در سوره‌های انبیاء (آیه ۳۸)، نمل (آیه ۷۱)، یس (آیه ۴۸) و ملک (آیه ۲۵) تکرار شده است. این پدیده نخستین بار در تفسیر مقاتل بن سلیمان در قرن دوم در ذیل آیه ۸۷ سوره حجر برای بیان معنای عبارت «سبعاً من المثانی» و تطبیق آن با سوره حمد بیان شده است (بلخی، ۱۴۲۰: ۳۵/۱).

تحقیق حاضر به دنبال چرایی و چگونگی ظهور پدیده تکرار و تعدد نزول است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا می‌توان پذیرفت سوره یا آیه‌ای به جهت اهمیت دادن به آن و یا فراموشی پیامبر ﷺ، دو بار یا بیشتر از طرف خداوند نازل شود و مبنای کتابت قرار نگیرد؟ آیا این پدیده با عصمت پیامبر ﷺ قابل جمع است؟ مبنای پیدایش این پدیده چیست؟

در ادامه با طرح نظر موافقان و مخالفان این پدیده و نقد و بررسی فواید و مبنای پیدایش آن به بررسی این پدیده پرداخته می‌شود.

۱. موافقان و مخالفان

از زمان پیدایش این پدیده توسط مقاتل بن سلیمان در تفسیرش، موافقان و مخالفانی برای آن به وجود آمد، ابن تیمیه (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۱۴: ۴۰-۴۳)، ذهبی (۱۴۱۳: ۱۳۶/۱)، زرقانی (۱۳۶۲: ۱۱۳/۱)، صبحی صالح (۱۳۶۸: ۱۴۴)، زمخشری (۱۴۰۷: ۲۲۲/۲) و آلوسی (حسینی آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۳۳۸/۵ و ۱۴۵/۸)، از مهم‌ترین طرفداران نظریه تکرار و تعدد نزول هستند. علاوه بر مفسران و محققان اهل سنت، برخی مفسران شیعه نیز بدون پذیرش این پدیده، با ذکر لفظ «قیل» آن را در کنار دیگر نظرها ذکر کرده‌اند. طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ذیل تفسیر سوره حمد و آیه ۸۷ سوره حجر، این نظر را بیان کرده است (۱۳۷۲: ۷۸/۱ و ۵۳۰). علامه طباطبایی در ذیل تفسیر سوره حمد و کوثر و آیه ۶۴ سوره آل عمران، این نظر را در کنار دیگر نظرها ذکر کرده و برای توجیه آیه‌های نازل شده در سوره ضحی، احتمال تکرار نزول را مطرح کرده است (۱۴۱۷: ۲۶۸/۳).

۱۹۲/۱۲ و ۳۷۰/۲۰). آیه‌الله معرفت نیز آن را در ذیل سورة توحید ذکر کرده و بیان می‌کند این نظر که بعضی از محققان بیان کرده‌اند، چندان هم بعید به نظر نمی‌رسد و نزول بار دوم برای تذکر و تنبیه پیامبر ﷺ می‌باشد؛ زیرا که یک مرتبه در مکه در جواب سؤال مشرکان نازل شد و همان سؤال را یهودیان مدینه نیز پرسیدند و پیامبر در تردید بود که آیا همان جوابی که به مشرکان داده است، به یهودیان مدینه بدهد یا نه؟ در این لحظه فرشته وحی سورة اخلاص را در جواب یهودیان مدینه نازل کرد، با اینکه قبلاً یک مرتبه در جواب مشرکان نازل کرده بود (۱۴۱۵: ۱/۱۶۳). آیه‌الله خوئی نیز از احتمال وجود تکرار و تعدد نزول خبر داده و بیان نموده که گرچه هیچ دلیلی برای آن ذکر نشده است، اما در حد یک احتمال می‌توان آن را پذیرفت (موسوی خوئی، ۱۴۱۸: ۴۲۱).

مخالفت با این باور از همان ابتدای ظهور این نظریه وجود داشته است؛ چنان که سیوطی این مخالفت را به صاحب کتاب *الکفیل بمعانی التنزیل*^۱ نسبت داده است که وی در جهت رد تکرار و تعدد نزول گوید: «تکرار نزول، تحصیل حاصل و بی‌فایده است» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۴۱). نصر حامد ابوزید (۱۳۷۷: ۱۵۶) و ملاحویش آل‌غازی در تفسیر *بیان المعانی*، تعدد نزول را زائیده جمع بین دو حدیث متضاد می‌دانند. علاوه بر این شیخ مناع القطان در کتاب *مباحث فی علوم القرآن* (۱۴۲۱: ۹۱) و فضل حسن عباس در کتاب *اتقان البرهان فی علوم القرآن* نیز از جمله مخالفان تکرار و تعدد نزول هستند (۱۳۷۶: ۳۰۷).

۲. نقد و بررسی فواید تکرار و تعدد نزول

موافقان این پدیده به هیچ نقل و روایت و یا آیه‌ای از قرآن کریم استناد نجسته و تنها دلیل و پشتوانه نظر خویش را تعظیم و تشریف آیه یا سورة مورد ادعا و تنبیه و یادآوری به پیامبر در جهت عدم فراموشی قرآن دانسته‌اند. از بین موافقان تنها زرکشی در قرن هشتم در *البرهان* با این عبارات «قد یُنزَلُ الشَّیْءُ مَرَّتَینِ تَعْظِیمًا لِشَأْنِهِ وَتَذْکِیرًا بِهِ عِنْدَ حَدُوثِ سَبَبِهِ وَخَوْفِ نَسِیَانِهِ» به بیان فواید پدیده تکرار و تعدد نزول پرداخته است (۱۴۱۰: ۲۷).

۱. کتابی است در زمینه تفسیر، نوشته عمادالدین ابوالحسین بن ابی‌بکر بن حسین مالکی کندی (ت ۷۴۱ ق.). وی معاصر محمد بن عبدالله زرکشی است.

۱۲۳/۱). پس از وی سیوطی در قرن دهم در *الاتقان* (۱۴۲۱: ۱۴۰/۱)، سپس نورالدین عتر در *علوم القرآن الکریم* (۱۴۱۶: ۵۱)، زرقانی در *مناهل العرفان* (۱۳۶۲: ۱۱۳/۱)، غازی عنایه در *اسباب النزول القرآنی* (۱۴۱۱: ۷۵)، محمد حمد زغلول در *التفسیر بالرأی* (۱۴۲۵: ۳۱) و محمد ابوشهبه در دوره معاصر در *المدخل لدراسة القرآن الکریم* (۱۴۲۳: ۱۵۱)، سخن زرکشی را نقل کرده‌اند. قبل از زرکشی در قرن هشتم هجری، اثری از فواید این پدیده در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآنی یافت نمی‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ریشه ذکر فواید تکرار و تعدد نزول به زرکشی باز می‌گردد و این فواید، استنباط و اجتهادی است از جانب وی که ریشه در هیچ حدیث و نقلی ندارد و به تبع وی، دیگران آن را نقل کرده و در کتاب‌های خویش ثبت نموده‌اند. در ادامه به بررسی و نقد این دو فایده پرداخته می‌شود.

در مورد اهمیت و بزرگ شمردن آیه و سوره (تعظیمًا لشأنه) باید گفت که همه آیات و سوره‌های قرآن کریم از شرافت و اهمیت برخوردارند و نمی‌توان یک آیه یا سوره‌ای را بر آیه و سوره‌ای دیگر از جهت قرآن بودن ترجیح داد. در قرآن کریم و روایات نیز هیچ سخنی مبنی بر شرافت و اهمیت آیه و سوره‌ای خاص بر دیگر آیات و سوره‌ها بیان نشده^۱ و در هنگام بزرگ شمردن آن، از لفظ کتاب و قرآن و یا کلماتی که در بردارنده مجموع آیات و سوره‌هاست، یاد شده است؛ مانند: «کتاب أنزلناه إليك مبارکٌ لئلا تدبروا آیاتِهِ وَ لِيَذْكُرُوا أُولَ الْأَلْبَابِ» (ص / ۲۹) و «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ»

۱. گرچه در لابه‌لای کتاب‌های علوم قرآنی، بحثی با عنوان «فی أفضل القرآن وفاضله» آمده است، نیز در روایات، فضایی برای بسیاری از سوره‌ها و آیات قرآن کریم بیان شده است، این سخن متفاوت از عبارتی است که زرکشی به کار برده است؛ زیرا در فرهنگ قرآن و حدیث بین فضیلت و کرامت تفاوت وجود دارد (ر.ک: کمالی، ۱۳۹۴: ش ۱۱۱/۲۴-۱۲۲) و می‌توان پذیرفت که آیه یا سوره‌ای بر آیه و یا سوره‌ای دیگر فضیلت دارد، اما نمی‌توان به کرامت و شرافت آیه یا سوره‌ای بر دیگری رأی داد. کسانی که عبارت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بر عبارت «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» تفضیل داده‌اند، در توضیح گفته‌اند که علت فضیلت، اثبات صفت وحدانیت خداوند در سوره توحید است که در سوره تبت یافت نمی‌شود (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۳۷۳). نیز می‌توان پذیرفت که امام حسین علیه السلام بر امام حسن علیه السلام از جهت روحیه حماسی و واقعه عاشورا فضیلت دارد، اما نمی‌توان پذیرفت که شرافت و کرامت امام حسین علیه السلام بر امام حسن علیه السلام بیشتر است؛ زیرا امامان معصوم علیهم السلام همه نور واحدی هستند که در کنار نور واحدی دیگر که آیات قرآن کریم است، معنا می‌یابند.

بِمَثَلِهِمْ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾ (اسراء/ ۸۸). علاوه بر این اگر تکرار نزول، بر شرافت و اهمیت آیه‌ها و سوره‌های قرآن کریم می‌افزاید، شایسته بود که همه سوره‌های قرآن کریم از تکرار و تعدد نزول برخوردار باشند، نه تعدادی محدود (که البته در گذر زمان و بر اساس اجتهاد کم کم بر تعداد آن‌ها افزوده شده است)؛ در حالی که چنین نیست. در مورد عبارت «تذکیرًا به عند حدوث سببه وخوف نسیانه» نیز می‌توان گفت که این فایده، از مبنای فکری و اعتقادی زرکشی نشئت گرفته است؛ زیرا از نظر وی و برخی علمای اهل سنت، عارض شدن فراموشی و خطا بر پیامبر ﷺ امری طبیعی است و برای توجیه نظر خویش به آیه ﴿سُنُقِرْكَ فَاَلَّا تَنْسَى﴾ *إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى﴾ (اعلی/ ۶-۷) و عبارت «تأییر النخل»^۱ استناد جسته‌اند. اما این امر از نظر علمای شیعه پذیرفتنی نیست. از آنجا که نقد فراموشی پیامبر ﷺ و یادآوری وی در اثر نسیان، ریشه در عدم اعتقاد به عصمت پیامبر ﷺ دارد، در قسمت مبانی پیدایش تکرار و تعدد نزول، به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

۳. مبانی پیدایش و توجیه تکرار و تعدد نزول

با کنکاش در لابه‌لای کتاب‌های تفسیر و علوم قرآنی در ذیل پدیده تکرار و تعدد نزول می‌توان به مبانی پیدایش و توجیه این پدیده در طول تاریخ علوم قرآن و تفسیر دست یافت. در ادامه با بررسی آیات و سوره‌های مدعای این پدیده می‌توان به مبانی زیر اشاره کرد:

۳-۱. عدم اعتقاد به عصمت، و پذیرش خطای پیامبر ﷺ

اعتقاد به فراموشی و خطای پیامبر و در نتیجه عدم باور به عصمت پیامبر ﷺ در میان برخی از محققان اهل سنت، ناشی از معصوم ندانستن پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی است. عده‌ای از علمای تسنن مثل زرکشی، سیوطی، زرقانی و... اشکالی نمی‌بینند که فراموشی به پیامبر هم دست داده باشد (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۲۳/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۴۰/۱؛

۱. أن النبي ﷺ مَرَّ بَقَوْمٍ يَلْقَحُونَ. فَقَالَ: «لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَصَلَحَ». قَالَ: فَخَرَجَ شَيْصًا. فَمَرَّ بِهِمْ فَقَالَ: «مَا لِنَخْلِكُمْ؟» قَالُوا: قَلْتَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ» (قشیری نیشابوری، ۱۴۲۴: ۸۷/۲).

زرقانی، ۱۳۶۲: ۱۱۳/۱). این تفکر رایج در میان اهل سنت را می‌توان در ذیل برخی آیات (ر.ک: بقره/۱۰۶؛ طه/۱۱۴؛ نجم/۱۹-۲۰؛ قیامت/۱۶-۱۷؛ اعلیٰ/۶-۷) و خطای پیامبر ﷺ را با استفاده از عبارت «تأییر النخل» به دست آورد. سیوطی در تفسیر الدر المنثور، روایتی را در ذیل آیه ۱۰۶ بقره ذکر می‌کند که دلالت بر فراموشی پیامبر نسبت به آیه‌های قرآن کریم دارد:

عن قتادة قال: كانت الآية تنسخ الآية وكان نبي الله يقرأ الآية والسورة وما شاء الله من السورة ثم ترفع فينسيها الله نبيّه، فقال الله يقصّ على نبيّه: ﴿مَآ تَنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ﴾ (۱۰۵/۱: ۱۴۰۴).

آلوسی نیز در ذیل آیه فوق درباره این مسئله که آیا فراموشی و نسیان آیات برای پیامبر ﷺ پذیرفتنی است یا نه؟ ضمن نقل دو نظر مخالف و استدلال به آن‌ها با تعبیر «سبحان من لا ينسى» به این نظر تمایل دارد که نسیان برای پیامبر هم ممکن بوده است (حسینی آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۳۵۱/۱). قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۸/۲) و بیضاوی در انوار التنزیل و اسرار التأویل (۱۴۰۸: ۸۰/۱) نیز فراموش کردن آیات قرآن توسط پیامبر ﷺ را پذیرفته‌اند.

ولی علمای شیعه چنین اعتقادی ندارند و پیامبر ﷺ را مصون از نسیان و خطا می‌دانند. به نظر علامه طباطبایی، فراموشی درباره پیامبر معنا ندارد و جمله «سَقُرْتُكَ فَلَا تَنْسَى» وعده‌ای است از خدای تعالی به پیامبرش مبنی بر اینکه علم به قرآن و حفظ قرآن را در اختیارش بگذارد، به طوری که قرآن را آن طور که نازل شده، همواره حافظ باشد و هرگز دچار نسیان نگردد و همان طور که نازل شده، قرائت کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۶/۲۰). استثنا در آیه «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» برای اثبات قدرت مطلق الهی است، نظیر آیه «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ» (هود/۱۰۸؛ همان: ۲۵۴/۱). پس در این استثنا نمی‌خواهد بعضی از مصادیق نسیان را از عموم «لا تنسى» خارج کند و بفرماید به زودی علم قرآن را به تو می‌دهیم به طوری که هیچ چیز از قرآن را فراموش نکنی، مگر آنچه را که او خواسته است فراموش کنی؛ زیرا اگر معنا چنین باشد، اختصاص به رسول خدا ﷺ ندارد، همه مردم این طورند و از هر چیزی و هر محفوظی، آن مقداری را فراموش می‌کنند که خدا خواسته باشد و همواره مقداری از اشیا را حفظ

و مقداری را فراموش می‌نمایند. بنابراین اگر عطیه‌ای عمومی و مشترک بین آن جناب و عموم مردم باشد، متنی بر شخص رسول خدا ﷺ نخواهد بود (همان: ۲۶۶/۲۰).

حدیث «تأییر النخل» نیز از جهت و سند مخدوش است و احتمال جعل آن توسط حاکمان ستمگر برای جداسازی دین و دنیای مردم وجود دارد و بنابراین نمی‌تواند مدعای خطای پیامبر را به اثبات رساند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ش ۱۰۸/۵۲).

محققان اهل سنت با مبنای پذیرش خطای پیامبر در حدیث «تأییر النخل» و فراموشی آیات توسط پیامبر، به توجیه فایده ذکر شده توسط زرکشی در ذیل پدیده تکرار و تعدد نزول پرداخته و نظریه تکرار و تعدد نزول را مطرح ساخته و آن را در ذیل برخی از آیات پذیرفته‌اند. در حالی که مفسران شیعه با نفی فراموشی پیامبر و پذیرش عصمت آن حضرت و جعلی دانستن حدیث «تأییر النخل»، در تفسیرهای خویش جایی برای این پدیده قائل نشده و تنها با ذکر لفظ «قیل» و یا محتمل دانستن آن، از این پدیده یاد کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸/۱ و ۵۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۸/۳، ۱۹۲/۱۲ و ۳۷۰/۲۰؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۲۱).

۲-۳. جمع و سازش بین سبب‌های نزول متناقض

از دیگر مبانی و علل پذیرش پدیده تکرار و تعدد نزول، جمع و سازش میان سبب‌های نزول متناقض است. ابن تیمیه (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۱۴: ۴۰-۴۳) و ذهبی (۱۴۱۳: ۱۳۶/۱) در جمع بین سبب‌های نزول متناقض، تعدد نزول را برگزیده‌اند. در لابه‌لای منابع تفسیری، سبب‌های نزول متفاوتی برای آیه‌های زیر نقل شده است که با بررسی هر یک چنین استنباط می‌شود که به جهت جمع میان سبب‌های نزول متناقض، پدیده تکرار و تعدد نزول مطرح شده است:

۱. ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ...﴾ (توبه / ۱۱۳).

سبب نزول اول: از محمد بن کعب قرظی روایت شده است که وقتی زمان وفات ابوطالب نزدیک شد و اجلش فرا رسید، رسول اکرم ﷺ بر بالین وی حاضر شد، در حالی که ابوجهل و عبدالله بن ابی‌امیه نیز نزد او به سر می‌بردند. نبی اکرم ﷺ به ابوطالب فرمود: ای عمو، در این لحظات واپسین عمر، کلمه «لا إله إلا الله» را بر زبان

جاری ساز تا من به نفع تو نزد خداوند متعال احتجاج کنم. در این اثنا ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب، آیا اراده آن داری که از دین و آیین عبدالمطلب رویگردان شوی؟ و گفتگوی خود با ابوطالب را همچنان ادامه دادند تا او را از گفتن ذکر «لا إله إلا الله» منصرف نمایند و سرانجام موفق شدند و ابوطالب گفت: مطمئن باشید که من بر کیش و آیین عبدالمطلب - یعنی مرام بت پرستی! - پایداری خود را حفظ خواهم کرد. نبی اکرم ﷺ به ابوطالب فرمود: من برای تو از خداوند طلب مغفرت خواهم نمود، مادامی که خداوند متعال مرا از استغفار برای تو نهی نکند. پس از این جریان، آیه ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ...﴾ نازل گردید (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۶۷).

سبب نزول دوم: از عبدالله بن مسعود روایت شده است که روزی نبی اکرم ﷺ به گورستانی وارد شد و کنار یکی از قبرها نشست و مدتی طولانی به مناجات و زمزمه با آن قبر سرگرم شد. آنگاه گریستن آغاز کرد و فرمود: قبری که کنار آن نشسته‌ام، مزار مادرم می‌باشد. من از خداوند متعال رخصت طلبیدم که برای او دعا و استغفار کنم، اما خداوند اجازه چنین کاری را به من نداد و آیه ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ...﴾ را نازل کرد (همان: ۲۶۸: میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۲۲/۴).

سبب نزول سوم: از امام علی ع روایت شده است که فرمود: شنیدم مردی برای پدر و مادرش که هر دو در حال شرک از دنیا رفته بودند، از خداوند طلب مغفرت می‌کرد. به وی گفتم: آیا برای پدر و مادر مشرک طلب مغفرت می‌کنی؟! عرض کرد: ابراهیم ع برای پدرش - که مشرک بود - استغفار نمود؛ پس چرا من برای پدر و مادر مشرکم استغفار نکنم؟ من این جریان را برای رسول خدا ص بازگو نمودم که به دنبال آن، آیه ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ...﴾ و ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ...﴾ نازل گردید (بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۷۰/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۲/۱۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱۹۴/۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۰۹/۱۶).

از سبب نزول اول چنین نتیجه‌گیری می‌شود که آیه ۱۱۳ توبه در زمان فوت ابوطالب نازل گردیده و بر اساس شواهد تاریخی، فوت ابوطالب در سال دهم بعثت واقع شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۱۹). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این آیه در سال دهم بعثت نازل شده است؛ در حالی که به اتفاق تمام مفسران، تاریخ نزول سوره توبه که آیه ۱۱۳ را نیز در بر می‌گیرد، سال نهم هجرت بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۴/۹) و

بر اساس روایات ترتیب نزول، سوره مائده بیست و هفتمین سوره نازل شده در مدینه می‌باشد (بیهقی، ۱۹۸۰: ۱۴۲۶۰/۷؛ ابن ضریس بجلی رازی، ۱۴۰۸: ۱۴۰۳-۳۴). عده‌ای از مفسران و محققان علوم قرآنی اهل تسنن در تفسیر آیه فوق، به جهت تعدد روایات اسباب نزول، تکرار نزول آیه را پذیرفته‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۱؛ زرقانی، ۱۳۶۲: ۱۲۵/۱؛ صالح، ۱۳۶۸: ۱۴۵). نیز غازی عنایه جهت توجیه آن، در ذیل بحثی با عنوان «إذا كانت الروایات غیر متقاربة فی الزمن» گوید:

«إذا كانت صیغ الروایات كلها راجحة ولم نستطع ترجیح إحدیها علی الأخری و كانت متباعدة فی الزمن، ففي هذه الحالة لا نستطیع أن نجمع بین الروایات كأسباب متعدّدة لنزول آیه واحدة وهنا نحمل الأمر علی تعدّد نزول الآیه وتعدّد الأسباب».

و در ادامه، آیه ۱۱۳ توبه را برای نمونه ذکر می‌کند. مفسران فوق به جای نقد و تحلیل روایات متناقض اسباب نزول، بین آن‌ها جمع نموده و با ذکر نظریه تعدد و تکرار نزول به تفسیر آیه پرداخته‌اند. اما حقیقت این است که روایات اسباب نزول هر کدام به نوعی قابل نقد است و آیه یک مرتبه بیشتر نازل نشده و نیازی به تکرار و تعدد نزول نیست. مضمون روایت اول از طریق سعید بن مسیب نیز نقل شده است، در حالی که سعید از طرف رجالیان تضعیف شده و به دشمنی با اهل بیت پیامبر شهرت دارد (مازندرانی حائری: ۱۴۱۹: ۱۴۷). در سلسله سند راویان روایت اول، موسی بن عبیده قرار دارد که علمای علم رجال وی را تضعیف کرده‌اند (تمیمی بستی، بی‌تا: ۲۳۴/۲). علاوه بر این، مضمون حدیث نیز قابل نقد جدی است. این روایت و روایت‌های شبیه این فقط از طریق اهل سنت روایت شده تا ایمان ابوطالب را منکر گردند. نیز بیان کرده‌اند که رسول خدا عمویش ابوطالب را که کافر بود، دوست می‌داشت تا آنکه از دوستی او نهی شد. علامه امینی در جواب چنین گوید:

پیغمبر با همه اصرار و تأکیدی که نسبت به صلّه رحم داشت، کفر را هر چند پیوند خوشاوندی قوی باشد، مانع آن می‌دانست. از این رو بر ابولهب خشم گرفت و علناً از او بیزاری جست و بیزاری خود را از او در یک سوره مستقل اعلام کرد و بند اسارت را از عمویش عباس و پسر عمویش عقیل برنگرفت، مگر وقتی که آنان آشکارا تظاهر به اسلام کردند و میان دخترش زینب که مسلمان شده بود و همسرش ابی‌العاص که کافر بود، در تمام مدتی که او به کفر خود ادامه می‌داد، جدایی افکند

تا وقتی که او نیز اسلام آورد و سلامت یافت. از این رو محبت پیغمبر به اشخاص تنها به خاطر ایمان ثابت آنان و رسوخ کلمه حق در قلبشان بوده و دوستی پیغمبر نسبت به کسی، نشانه نفوذ دین در قلب او و آراستگی او به زیور اخلاص و یقین است (امینی نجفی، ۱۳۴۰: ۹۶۳/۵).

ابوطالب مسلمان بود، ولی به خاطر آنکه بتواند از نبی اکرم صلی الله علیه و آله حمایت کند، از تظاهر به اسلام خودداری می نمود. اشعاری که از طرق صحیح و قابل اطمینان، به ابوطالب منسوب است، ما را به اسلام و توحید و تصدیق او نسبت به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رهنمون می سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۶/۹) و دیگر اینکه سوره توبه، آخرین سوره ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، در حالی که وفات ابوطالب در سال ۱۰ بعثت و در مکه بوده (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۱۹؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۸۱۲) و این آیه در سال ۹ هجرت نازل شده است و فاصله بین آن‌ها نزدیک به ۱۳ سال می باشد و بسیار بعید است که بین آیه و سبب نزولش این قدر فاصله افتد. علاوه بر این، بسیاری از مفسران شرک ابوطالب را نفی کرده اند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲۶۶/۵-۲۶۸) و در بسیاری از روایات بیان شده است که کیش و آیین عبدالمطلب توحید و یگانه پرستی بوده، نه شرک و بت پرستی، و مضمون روایت فوق با روایات دیگری که ابوطالب علیه السلام را مؤمن و پدران رسول خدا را مطهر از شرک معرفی کرده، منافات دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۴/۱۵) و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خویش فرموده است:

پیوسته خدای تعالی مرا از پشت مردان پاک به ارحام مادران پاک منتقل می کرد و هرگز مرا با پلیدی جاهلیت آلوده نساخت (همان: ۱۵۶/۳۵).

روایت دوم نیز از جهت سندی ضعیف است؛ زیرا ابن جریر و ایوب بن هانی در سلسله سند تضعیف شده اند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۶۸). علاوه بر این، متن حدیث نیز قابل خدشه می باشد؛ زیرا پدر و مادر و اجداد رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچ یک به شرک آلوده نبودند و موحدانی خداپرست به شمار می رفتند و او نوری در صلب های پاکیزه از کفر، و پاک از آلودگی به شرک بوده است (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۸۴/۲). چرا که می دانیم که آن حضرت به دیدار مزار پدر و مادرش می رفت، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن کریم از زیارت انسان های کافر و فاسق منع شده است. معقول تر آن است که

سبب نزول آیه، همان سبب نزول سوم باشد، بنابراین از طریق نفی تکرار و تعدد نزول به یک نزول می‌رسیم.

۲. ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ (نحل / ۱۲۶). برای این آیه در کتاب‌های تفسیر، علوم قرآن و اسباب النزول، سبب‌های نزول متفاوتی ذکر شده است که نزول این آیه را هم در مکه و هم در مدینه نتیجه‌گیری می‌کند و از این طریق، بعضی از محققان در جمع بین روایت‌های اسباب نزول قائل به تکرار و تعدد نزول شده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۴۰؛ صالح، ۱۳۶۸: ۱۴۴؛ زرقانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۱۳).

سبب نزول اول: از ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ در روز احد به جسد حمزه رسید و دید که مشرکان او را مثله کرده‌اند. بسیار ناراحت شد و گفت به خدا قسم که ۷۰ نفر از شما را این چنین مثله خواهم کرد. در این هنگام آیه فوق نازل شد و پیامبر ﷺ را به صبر دعوت کرد که پیامبر پذیرفت و صبر کرد (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۹۱).

سبب نزول دوم: ترمذی و حاکم، حدیثی را از ابی بن کعب در کتاب خود آورده‌اند که می‌گفت:

وقتی واقعه احد روی داد، ۶۴ نفر از انصار و ۶ نفر از مهاجران آسیب دیده و شهید شدند که حمزه عموی رسول اکرم ﷺ از جمله مهاجران بود. مشرکان، شهدای احد را مثله کردند. انصار گفتند: اگر به سان چنین روزی با آنها روبه‌رو شویم و بر آنان پیروز گردیم، فزون‌تر از این آنها را کیفر می‌دهیم و سخت‌تر از این مجازاتشان خواهیم کرد. وقتی که روز فتح مکه فرا رسید، خداوند متعال آیه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ...﴾ را نازل کرد (عتایه، ۱۴۱۱: ۲۷۴).

بنا بر روایت اول، آیه مذکور در جنگ احد نازل شده است و بنا بر روایت دوم در روز فتح مکه. عده‌ای از محققان برای توجیه و رفع این اختلاف، به تکرار و تعدد نزول روی آورده‌اند؛ از جمله زرقانی گفته است:

میان جنگ احد و فتح مکه چندین سال فاصله است و بعید به نظر می‌رسد که آیه پس از هر دو واقعه و یک بار نازل شده باشد. لذا چاره‌ای نداریم جز آنکه تعدد نزول را در اینجا پذیرفته، بگوییم: آیه یک بار در احد و بار دیگر در روز فتح مکه نازل شده است (۱۳۶۲: ۱/۱۱۳).

اما در جهت رفع تناقض و نفی تکرار و تعدد نزول باید گفت که سلسله سند حدیث اول به ابوهریره می‌رسد و ابوهریره چنین گزارش می‌دهد که خود شاهد ماجرا بوده است. اما حقیقت این است که جنگ احد در سال دوم هجری در مدینه رخ داده و ابوهریره در سال هفتم هجری، یعنی ۵ سال پس از وقوع جنگ احد، به مدینه وارد شده است (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲۴۳/۴)؛ پس نمی‌توان به حدیث اول استناد کرد. علاوه بر این در سلسله سند حدیث، صالح بن بشیر مری وجود دارد که رجالیان اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۳۷: ۳۵۸/۱). سبب نزول فوق از طریق ابن عباس نیز نقل شده است که در سلسله سند آن افراد ضعیف وجود دارند و از نظر واحدی در اسباب النزول حدیثی معلل است و سه عیب در آن وجود دارد؛ نخست آنکه حدیث منقطع است؛ زیرا که حکم فقط ۵ حدیث از مقسم شنیده و در کتاب‌های حدیثی ثبت شده است و این حدیث از آن ۵ تا نیست. دیگر اینکه حماني در تقریب متهم به سرقت حدیث شده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۹۱). علاوه بر نقد سندی حدیث می‌توان گفت که معنا و مفهوم حدیث نیز با صفت و خصوصیت‌های شخصیتی پیامبر سازگاری ندارد؛ زیرا پیامبر اسوه صبر و پایداری است و در جای جای قرآن کریم به این موضوع اشاره شده و حتی صفت «خلق عظیم» به حضرت نسبت داده شده است^۱ و انتقام گرفتن با خلق عظیم سازگاری ندارد.

حدیث دوم بر این دلالت دارد که علت ایجاد آیه در روز احد می‌باشد، اما نزول آن تا روز فتح مکه به تأخیر افتاده است. محتوای چنین حدیثی مضطرب است و با ادامه آیات سازگاری ندارد؛ زیرا ادامه آیات به صبر دعوت می‌کند^۲ و به پیامبر امید پیروزی می‌دهد و در زمان فتح مکه، صبر و امید جایگاهی ندارند و آن روز یا زمان انتقام است یا بخشش که پیامبر نه تنها انتقام نگرفت، بلکه همه را بخشید. بنابراین نزول این آیه در روز احد و فتح مکه با سیاق آیات سازگاری ندارد و برخی از مفسران احتمال داده‌اند که راوی به جای «فقراً» «فنزلاً» قرائت کرده و دیگران از آن، سبب نزول آیه را نتیجه‌گیری کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۸/۱). اما زمان نزول آن در مکه، سال‌های قبل از

۱. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم / ۴).

۲. ﴿وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي صَبَقِ مَا يَمْكُرُونَ﴾ (نحل / ۱۲۷).

هجرت و زمانی می‌باشد که پیامبر و یارانش در سختی و مشقت بوده‌اند و سیاق آیات نیز چنین موضوعی را تأیید می‌کند؛ زیرا آیه‌های قبل به پیامبر فرمان می‌دهد که انسان‌ها را به راه خداوند و هدایت دعوت کن و به بهترین شکل با آن‌ها مجادله کن و اگر در حق تو ظلمی کردند و خواستی جواب آن‌ها را بدهی، افراط و زیاده‌روی نکن و به همان اندازه‌ای که به شما ستم کردند، می‌توانید انتقام بگیری نه بیشتر. طبرسی از حسن نقل می‌کند که این آیه، پیش از آنکه پیامبر مأمور به جنگ با همه مشرکان شود، نازل شده است. پیامبر در این آیه فقط مأمور می‌شود با کسانی بجنگد که با او جنگیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۰۵). روایات ترتیب نزول نیز نزول سوره نحل را در مکه گزارش کرده‌اند (ابن ضریس بجلی رازی، ۱۴۰۸: ۳۳). چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این آیات به همراه دیگر آیات سوره نحل در مکه و قبل از هجرت و در زمان سختی بسیار شدیدی نازل شده است و روایات اسباب نزول می‌تواند به عنوان تفسیر آیه پذیرفته شود، نه سبب نزول. بنابراین نیازی به پذیرش تکرار و تعدد نزول آیه نیست.

۳. ﴿وَسَأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم بِهِ إِلَّا كِتَابًا وَحَىًٰ وَمَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا جَهَنَّمَ نَارًا كَانَتْ مَصْرُورًا﴾ (اسراء/ ۸۵). برای این آیه، سبب‌های نزول زیر بیان شده است:

سبب نزول اول: محمد بن عبدالرحمن نحوی گوید:

همراه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یکی از کشتزارهای مدینه بودم و حضرت بر نخلی تکیه داده بود. جمعی از یهود بر ما گذشتند و با خود گفتند که راجع به روح از او پرسیم. یکی گفت سؤال نکنید که جوابی می‌شنوید که شما را خوش نیاید. پس یکی از آن‌ها پیش آمد و گفت: ای ابوالقاسم درباره روح چه گویی؟ حضرت جوابی نداد و سپس حالت اضطرابی به او دست داد و من با دست پیشانی‌اش را گرفتم که می‌دانستم وحی نازل می‌شود و آیه مورد بحث در جواب نازل گردید (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۵۵).

سبب نزول دوم: عکرمه از ابن عباس روایت می‌کند:

قریش از یهود درخواست کردند سؤالی یادشان دهند که از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسند. یهود گفتند راجع به روح از او پرسید و آیه در جواب فرود آمد (همان).

بر اساس سبب‌های نزول ذکرشده در مورد آیه فوق، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که

این آیه یک مرتبه در مکه در جواب مشرکان و مرتبه دیگر در مدینه در جواب یهودیان نازل شده است.

عده‌ای از مفسران در جمع بین روایت‌های سبب نزول آیه فوق، تعدد نزول را پذیرفته‌اند (حسینی آوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۱۴۵/۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱۰۵/۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۴۰/۱). از آنجا که نتوانستند بین دو حدیث سازش و آشتی دهند و در سلسله سند این دو روایت، دو صحابی به نام‌های ابن عباس و ابن مسعود هستند و بنا بر اعتقاد اهل سنت همه صحابه عادل هستند، به تکرار و تعدد نزول این سوره روی آوردند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۲۴/۱؛ عنایه، ۱۴۱۱: ۷۴).

عده‌ای از محققان تعدد نزول را نپذیرفته، بر این اعتقادند که این آیه در مکه و در ردّ جواب مشرکان نازل شده است و سخنان ابن مسعود را به عنوان سبب نزول آیه نمی‌پذیرند؛ زیرا سوره اسراء در مکه نازل شده است و هیچ یک از مفسران نیز این آیه را جزء آیه‌های مستثنا نیاورده‌اند. در این سوره، داستان معراج پیامبر آمده و معراج در سال دهم بعثت انجام شده است و در حدیث ابن مسعود لفظ «ظننتُ» ذکر شده و به صورت صریح سبب نزول بیان نشده است (آل غازی، ۱۳۸۲: ۵۶۱/۲). علامه طباطبایی نیز مکی بودن سوره و اتحاد سیاق آن را از دلایل ناسازگاری روایت ابن مسعود با این آیه دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۲/۱۳) و در روایت‌های ترتیب نزول نیز سوره اسراء در ردیف سوره‌های مکی شمرده شده که پس از سوره قصص و قبل از سوره یونس پنجاهمین سوره نازل شده است (ابن ندیم بغدادی، ۱۳۹۸: ۳۷/۱؛ ابن ضریس بجلی رازی، ۱۴۰۸: ۳۳).

۴. سوره اخلاص؛ برای آن نیز سبب نزول‌هایی ذکر شده است که از برخی آن‌ها چنین استنباط می‌شود که این سوره در مکه نازل شده و از سبب دیگر چنین استنباط می‌شود که در مدینه نازل شده است. آن دو سبب چنین‌اند:

سبب نزول اول: از ابی بن کعب روایت شده که مشرکان به پیغمبر ﷺ گفتند: صفت و نسبت پروردگارت را به ما بگو. آیات «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» نازل گردید که صمد به معنای نامیراست؛ چه هر کس زاده شد، لاجرم بمیرد و هر که بمیرد، ارث بگذارد، و نیز خداوند کفو ندارد؛ یعنی همانند و برابری ندارد (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۵۰۱).

سبب نزول دوم: به گفته قتاده و ضحاک عده‌ای از یهودیان نزد پیغمبر ﷺ آمده،

گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن، که او در تورات صفت خود را بیان کرده است؛ بگو از چه به وجود آمده و از چه جنس است، طلاست یا مس یا نقره؟ آیا می‌خورد و می‌آشامد؟ دنیا را از کی به ارث برده و برای کی وامی‌گذارد؟ سورهٔ اخلاص که سورهٔ معرفی خداست، در جواب آن‌ها نازل گردید (همان: ۵۰۰).

از دو سبب نزول فوق چنین استنباط می‌شود که سورهٔ اخلاص یک بار در مکه در جواب مشرکان و بار دیگر در مدینه در جواب یهودیان نازل شده است. برخی نیز در جهت جمع میان این دو سبب، تکرار و تعدد نزول را مطرح کرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۲۴/۱؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱؛ حکیم، ۱۴۱۷: ۴۱).

آنچه از یهود به عنوان سبب نزول آیه یاد شده، در حقیقت سبب نزول نیست. در *مجمع‌البیان* ذیل آیه *﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْحَبِیْبِ فَلِنَّهُ نَزَلَهُ...﴾* (بقره/ ۹۷) روایت شده که ابن عباس گفت: چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد مدینه شد، ابن صوری و جماعتی از یهود اهل فدک نزد آن جناب آمده، پرسیدند: ای محمد، خواب تو چگونه است؟ چون ما دربارهٔ خواب پیامبری که در آخرالزمان می‌آید، چیزی شنیده‌ایم. فرمود: دیدگانم به خواب می‌رود، ولی قلبم بیدار است. گفتند: درست گفتمی ای محمد. حال بگو بینیم که فرزند از پدر است یا از مادر؟ فرمود: اما استخوان‌ها و اعصاب و رگ‌هایش از مرد است و اما گوشت و خون و ناخن و مویش از زن. گفتند: این را نیز درست گفتمی ای محمد. حال بگو بدانیم چه می‌شود که فرزند شبیه عموهایش می‌شود، ولی به دایی‌هایش شباهت پیدا نمی‌کند و یا فرزندی به دایی‌هایش شباهت دارد و هیچ شباهتی به عموهایش ندارد؟ فرمود: از نطفهٔ زن و مرد هر یک بر دیگری غلبه کند، فرزند به آن طرف شباهت پیدا می‌کند. گفتند: ای محمد این را نیز درست گفتمی، حال از پروردگارت بگو که چیست؟ اینجا خدای سبحان سورهٔ اخلاص را نازل کرد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۹۱/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۱/۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۹۷/۱).

در حدیثی که قوم یهود در آن از پیامبر سؤال کرده‌اند، اضطراب در متن وجود دارد؛ زیرا در جایی بیان شده است که آن‌ها از پیامبر خواستند که نسب خدای خویش را بیان کند، پیامبر سه روز به آن‌ها جواب نداد و در نهایت سورهٔ اخلاص نازل شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱۴۸۹/۲) و در بعضی دیگر سؤال شده است که خدایت از چه

جنسی است، طلاست یا مس یا نقره؟ (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۵۰۰). در متنی دیگر آمده است که کعب بن اشرف و حُئی بن اخطب از پیامبر سؤال کردند (حسینی آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۰۸/۱۵) و در متن فوق ابن صوریاً سؤال کننده است. چندگانگی متن‌های موجود، دلیلی بر نادرستی سبب نزول سورهٔ اخلاص در مدینه می‌باشد.

حدیث نزول سورهٔ اخلاص در مدینه مرسل است و سند کامل آن گزارش نشده است. اما حدیث‌های نزول آن در مکه مسند است و متن آن از روایان دیگر از جمله جابر و ابن عباس نیز نقل شده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۵۰۱؛ قمی، ۱۳۶۷: ۴۴۹/۲). ابن عاشور در تفسیر خویش بیان می‌کند که سورهٔ اخلاص مکی است و اختلاف در آن به اختلاف در سبب نزول آن بازمی‌گردد. از پیامبر در مدینه در مورد خداوند سؤال کردند که خدایت را معرفی کن و پیامبر سورهٔ اخلاص را برای آن‌ها خواند، و راوی به اشتباه بیان کرده که سورهٔ اخلاص در آن زمان نازل شده است، در حالی که این سوره اشاره به اصل توحید دارد و جزء سوره‌های نازل شده در مکه بعد از سورهٔ ناس و قبل از سورهٔ نجم است (ابن عاشور، بی‌تا: ۵۳۵/۳۰). دلیل دیگری که ثابت می‌کند سورهٔ اخلاص مکی است و در جواب سؤال مشرکان مکه نازل شده است نه یهودیان مدینه، مفهوم و محتوای سورهٔ اخلاص است که در آیهٔ نخست آن، شرک و بت‌پرستی نفی شده و با ذکر «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خط بطلان بر شرک و تفکر مشرکان کشیده شده است. در آیهٔ دوم با ذکر واژهٔ «صمد» بر نیازمندی خداوند که تفکر مشرکان جاهلیت بود، خط بطلان کشیده شده است؛ چه بر اساس باور آنان، خداوند در امر ربوبیت نظام آفرینش نیازمند شریک و یاور بود که اصل اعتقاد به دختران برای خداوند و سپس بت‌پرستی در آن‌ها به وجود آمد و عبارت «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» در حقیقت نفی شریک قائل شدن برای خداوند است و این تفکرات در میان مشرکان مکه نمود بیشتری داشت تا یهودیان مدینه. روایات ترتیب نزول که به نظر برخی محققان قابل اعتمادترین منبع روایی در تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآن کریم هستند، نیز نزول سورهٔ اخلاص را در مکه ذکر کرده‌اند (ابن ندیم بغدادی، ۱۳۹۸: ۳۷/۱؛ دانی اندلسی، ۱۴۱۴: ۱۳۷/۱). حقیقت آن است که سورهٔ اخلاص در مکه نازل شد و سپس در جواب ابن صوریاً قرائت شد که برخی از مفسران به اشتباه، دوباره خواندن برای ابن صوریاً را سبب نزول آن دانسته و بعضی دیگر برای رفع این

تناقض، تکرار و تعدد نزول را مطرح کرده‌اند.

۳-۳. توجیه قرائت‌های سبعة

از دیگر مبانی پیدایش پدیده تکرار و تعدد نزول، توجیه قرائت‌های سبعة است. سخاوی در مورد سوره حمد، قائل به تکرار و تعدد نزول است و حکمت آن را توجیه قرائت‌های «مَلِكٌ وَ مَالِكٌ» و «سراط و صراط» در سوره حمد می‌داند (علم‌الدین سخاوی، ۱۴۱۹: ۱۸۴/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۴۱/۱). آلوسی در تفسیر آیه «غَلَبَتِ الرُّومُ...» (روم/۳) گوید: کلبی این آیه را «مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ» با فتح لام قرائت کرده است و امام علی علیه السلام و ابن عمر و ابن عباس و ابوسعید خدری و معاویه بن قره «مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ» با سکون لام قرائت کرده‌اند. در این میان، عده‌ای برای توجیه این قرائت‌ها بیان می‌کنند که این آیات دو بار نازل شده است؛ یک بار در مکه بنا بر قرائت مشهور، و بار دیگر در مدینه در روز بدر بنا بر قرائت غیر مشهور (حسینی آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۱/۱).

در نقد سخنان فوق باید گفت که تا قبل از سخاوی در کتاب *جمال القراء و کمال الاقراء*، هیچ سخنی راجع به توجیه پدیده تکرار نزول از راه قرائت مطرح نبود و نخستین بار وی این سخن را به کار برد تا اینکه پس از وی، دیگران برای رفع تناقض و جمع بین قرائت‌های هفت گانه قرآن کریم به تکرار و تعدد نزول قرآن کریم روی آورده، گفتند حقیقت آن است که هیچ مانعی برای تکرار و تعدد نزول قرآن کریم وجود ندارد، بلکه می‌توان از حدیث «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»، تکرار و تعدد نزول را نتیجه گرفت؛ زیرا قرآن نخستین بار که نازل شد، بر هفت حرف نازل نشد و تنها بر یک حرف از این هفت حرف نازل شد و سپس در مراحل بعدی به این حروف اضافه شد تا به هفت حرف رسید (طیار، ۱۴۲۶: ۱۲۳).

اعتقاد به قرائت‌های سبعة، طرفداران زیادی در میان اهل سنت دارد و در بسیاری از مواضع برای توجیه تفسیرهای اجتهادی و استنباطی خویش از آن بهره می‌گیرند. اما این مسئله در میان محققان شیعه جایگاهی ندارد؛ زیرا محدود نمودن قرائت‌ها به هفت قرائت، اجتهادی از طرف مجاهد در قرن چهارم هجری بود و وی بر اساس اجتهاد و تفسیر نادرست «أحرف» و تطبیق هفت قرائت با حدیث «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ

أحرف)) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۸/۳۱)، قرائت‌های هفت‌گانه را به وجود آورد، در حالی که از این قرائت تنها قرائت حفص از عاصم سند محکمی دارد. بسیاری از بزرگان شیعه نیز این مسئله را پذیرفته‌اند؛ از جمله آیه‌الله خوئی گوید:

در مورد جمع بین قرائت‌ها باید گفت که قرائت‌های مختلف امری اجتهادی بوده و در حکم خبر واحدند (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۱۷۷).

و با توجه به حدیث «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ، نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنْ اِلْتِفَاقٌ بِحِجَىءٍ مِنْ قِبَلِ الرِّوَاةِ» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۶۳۰/۲)، قرآن یک قرائت صحیح دارد که این قرائت به صورت متواتر به پیامبر ﷺ باز می‌گردد. بنابراین با پذیرش قرائت حفص از عاصم، دیگر نیازی به توجیه قرائت‌های سبعة نیست تا از این طریق با کمک پدیده تکرار و تعدد نزول حل شود.

بر اساس روایات ترتیب نزول، سوره روم هشتاد و چهارمین سوره نازل شده در مکه می‌باشد (ابن ضریس بجلی رازی، ۱۴۰۸: ۳۳) و سبب نزول آیه نیز نزول آن را در مکه تثبیت می‌کند. به گفته مفسران:

کسری سپاهی به سرکردگی شهریران نامی به سوی روم گسیل داشت و او بر رومیان تاخته، کشتار و ویرانی کرد. قیصر مردی به نام یحنس را به مقابله فرستاد که در اذرعات و بصری که مرز عربستان و شام بود، با شهریران روبه‌رو شد و از ایرانیان شکست خورد و این خبر به پیغمبر ﷺ و اصحابش در مکه رسید و بر ایشان گران آمد و اینکه مجوس بر مسیحیان رومی غلبه کنند، حضرت را خوش نمی‌آمد. اما کفار مکه خوشحال شدند و در ملاقات مسلمین زخم زبان می‌زدند که شما و مسیحیان، اهل کتابید و ما امی هستیم. دیدید که برادران ایرانی ما بر برادران رومی شما پیروز شدند، ما نیز بر شما غلبه خواهیم کرد. آیات مورد بحث در جواب مشرکان نازل گردید که رومیان بعد از چند سال غالب خواهند شد (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۸۳).

این جنگ در سال ۶۱۶ میلادی مطابق با سال هفتم بعثت بود و پس از چند سال در روز بدر و بنا بر قولی مقارن با صلح حدیبیه که مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، رومیان نیز بر ایرانیان غلبه یافتند و مؤمنان (از خبر غیبی قرآن) به شگفت آمدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۳/۱۹؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵۶۹/۳). پایان پیروزی رومیان و شکست ایرانیان، بر

سال پنجم تا ششم هجرت منطبق می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/۳۷۰). در اسباب نزول واحدی نزدیک به مضمون همین معنا از عبدالله بن مسعود بیان شده است و به نزول آیه در زمان جنگ بدر هیچ اشاره‌ای نشده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۸۳) که عده‌ای از مفسران به اشتباه آن را از جمله سبب‌های نزول آیه دانسته (حسینی آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۱/۱۱) و به زعم خویش در جهت جمع بین دو قرائت، نظریه تعدد نزول را مطرح کرده‌اند؛ در حالی که آیه‌های ابتدایی سوره روم یک بار در دوران پایانی مکه قبل از هجرت نازل شده است و دیگر نیازی به تکرار نزول آن در مدینه نیست.

۳-۴. تطبیق و تفسیر نادرست

از دیگر علل پیدایش پدیده تکرار و تعدد نزول، تطبیق و تفسیر نادرست برخی از آیات و سوره‌های قرآن کریم است. در این زمینه می‌توان به تفسیر آیه ۸۷ حجر و تفسیر عبارت «سبعاً من المثنی» و تطبیقش با سوره حمد اشاره کرد که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته می‌شود:

در تعیین تاریخ نزول سوره حمد بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. ابن عباس، قتاده و ابوالعالیه آن را مکی و ابوهریره، مجاهد، عطاء بن یسار و زهری آن را مدنی و ابولث سمرقندی آن را تلفیقی از مکی و مدنی دانسته (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱۸/۱) و عده‌ای دیگر در جهت جمع بین این دو نظریه، تعدد نزول را مطرح ساخته و بیان کرده‌اند که این سوره دو بار نازل شده است؛ یک بار در مکه در هنگام تشریح نماز و بار دیگر در مدینه به هنگام تحویل قبله (طنطاوی، بی‌تا: ۱۱/۱؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۹/۱).

اختلاف در این زمینه به تعدد روایات در زمان و مکان نزول این سوره و به تفسیر عبارت «سبعاً من المثنی» در سوره حجر باز می‌گردد. رشیدالدین میبدی در ذیل آیه ۸۷ سوره حجر در بیان سبب نزول «سبعاً من المثنی» گفته است:

هفت قافله تجاری از بصری و اذرعان برای یهود بنی قریظه و بنی نضیر رسید که در آن، انواع پارچه‌ها و عطرها و جواهر و کالاهای دیگر بود و مسلمانان آرزو کردند که کاش آن اموال مال آنان بود تا آن را در راه خدا اتفاق می‌کردند که خداوند این سوره (سوره حمد) را با هفت آیه نازل کرد و فرمود که این آیات بهتر از آن هفت قافله است (۱۳۷۱: ۵/۳۳۷).

در نتیجه بسیاری از مفسران در جهت جمع بین این سبب نزول با اسباب نزول دیگر که نزول سوره حمد را در مکه اثبات می‌کنند، قائل به تعدد نزول شده‌اند؛ در حالی که به اتفاق نظر تمام مفسران، سوره حجر در مکه نازل شده است و منت نهادن خداوند بر رسولش به جهت نزول «سبعاً من المثانی» زمانی معنا می‌یابد که آن ۷ آیه (سوره فاتحه) را نازل کرده باشد. با توجه به این دلیل، نزول سوره فاتحه در مکه معنا می‌یابد نه در مدینه. بنابراین نمی‌توان به این سبب نزول واقعی نهاد (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۹۰/۱). در روایتی از امام علی علیه السلام در تفسیر سوره حمد آمده است نخستین سوره‌ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، سوره حمد بود. علاوه بر این از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود:

سوره فاتحه‌الکتاب در مکه از گنجی در زیر عرش نازل گردید (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۲).

در بیان اینکه مصداق «سبع المثانی» سوره حمد است، اکثر مفسران اتفاق نظر دارند. اما در بیان علت اینکه فاتحه را «سبع المثانی» خوانده‌اند، مفسران راه اجتهاد را در پیش گرفته و نظراتی را بیان کرده‌اند که بین آن‌ها اتفاق نظر وجود ندارد و برای آن وجوهی بیان کرده‌اند که در ادامه به هر یک اشاره می‌شود:

۱. برای اینکه دو مرتبه نازل شده، یک دفعه در مکه و دفعه دیگر در مدینه؛
۲. برای اینکه در نمازها دو بار خوانده می‌شود؛
۳. برای اینکه کلمات مکرر مانند «الله، رحمن، رحیم، إياك، صراط، عليهم» در آن می‌باشد؛
۴. دیگر آنکه مشتمل بر ثنا و دعاست؛
۵. دیگر آنکه دو قسمت است بین خدا و بندگان؛
۶. دیگر آنکه مشتمل بر عبادت و استعانت است؛
۷. دیگر آنکه کفار را به «المغضوب عليهم» یعنی یهود، و «الضالین» یعنی نصارا تقسیم کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۱/۱۲).

نظراتی فوق اجتهادی از جانب مفسران در جهت تفسیر «سبعاً من المثانی» در سوره حمد است. در این میان، یکی از این نظرها از پشتوانه نقلی برخوردار است و

علت آن را بیان می‌کند:

عن یونس بن عبد الرحمن، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾. فقال: «هي سورة الحمد وهي سبع آيات منها ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وإنما سميت المثنائي لأنها تنثني في الركعتين» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰/۸۲؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۹۷/۱).

بنابراین علت «سبع المثنائي» خواندن سوره حمد، دو بار تکرار آن در نماز است، نه دو بار نازل شدن. ابن عاشور نیز نزول دوباره آن را در مدینه بسیار بعید می‌داند و آن را رد می‌کند (بی‌تا: ۱/۱۳۳). ملاحظه‌کنید که در تفسیر خویش، تعدد نزول در این سوره را نمی‌پذیرد (آل غازی، ۱۳۸۲: ۱/۱۱۴). بنابراین «سبع المثنائي» خواندن فاتحه‌الکتاب به جهت تعدد نزول، نمی‌تواند مورد پذیرش باشد و باید تاریخ نزول سوره حمد را در مکه تعیین کرد. روایات ترتیب نزول نیز نزول سوره حمد را در مکه می‌دانند (ابن ضریس بجلی رازی، ۱۴۰۸: ۳۳).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیش گفته نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. نظریه تعدد و تکرار نزول، از هیچ پشتوانه نقلی برخوردار نیست و از هیچ یک از صحابه و تابعان و متقدمان نیز نقل نشده است.
۲. پذیرش تعدد نزول به جهت جمع بین روایت‌های اسباب نزول متناقض و قرائت‌های مختلف به وجود آمده است.
۳. پذیرش تعدد نزول به جهت فراموشی پیامبر، با عصمت آن حضرت در تضاد است؛ زیرا پیامبر اسلام در دریافت و ابلاغ وحی از هر گونه خطا و فراموشی مصون است.
۴. برای تکرار و تعدد نزول، هیچ حکمت و هدفی که موافق قرآن و عقل باشد، وجود ندارد.
۵. سوره حمد یک بار در مکه نازل شد و علت نامیده شدن آن به «سبع المثنائي» این است که در هر نمازی دو مرتبه خوانده می‌شود. اما عده‌ای از مفسران به اشتباه

علت «سبع المثانی» خواندن سوره حمد را دو بار نازل شدن این سوره تفسیر کرده‌اند.

۶. سوره اخلاص در مکه نازل شد و سپس در جواب ابن صوریاء در مدینه قرائت شد که برخی مفسران به اشتباه دوباره خواندن برای ابن صوریاء را سبب نزول آن دانسته و بعضی دیگر برای رفع این تناقض، تکرار و تعدد نزول را مطرح کرده‌اند.



کتاب‌شناسی

۱. آل غازی، سیدعبدالقادر ملاحویش، *بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۲. ابن تیمیة الحرانی، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام، *مقدمة فی اصول التفسیر*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، *تفسیر التهذیب*، لکنهو، چاپخانه منشی نولکشور، ۱۹۳۷ م.
۴. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ ق.
۵. ابن ضریس بجلی رازی، ابوعبدالله محمد بن ایوب بن یحیی، *فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمکة و ما انزل بالمدينة*، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)*، بیروت، مؤسسة التاریخ، بی تا.
۷. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۸. ابن ندیم بغدادی، ابوالفرج محمد بن ابی‌یعقوب اسحاق الوراق، *الفهرست*، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۸ ق.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابوزید، نصر حامد، *مفهوم النص؛ دراسة فی علوم القرآن*، چاپ پنجم، بیروت، مرکز الثقافی العربی، ۱۳۷۷ ق.
۱۱. ابوشهبه، محمد بن محمد، *الملخل لدراسة القرآن الکریم*، قاهره، مکتبه السنه، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب*، ترجمه محمدتقی واحدی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۴۰ ش.
۱۳. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. بغدادی (خازن)، علاء‌الدین علی بن محمد بن ابراهیم، *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۰ م.
۱۹. تمیمی بستی، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد، *کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*، تحقیق محمود ابراهیم زائد، حلب، دار الوعی، بی تا.
۲۰. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۲۲. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. حکیم، سیدمحمدباقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. دانی اندلسی، ابوعمرو عثمان بن سعید، البیان فی عدای القرآن، تحقیق غانم قدوری الحمد، کویت، دار النشر، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «بررسی حدیث تأییر النخل - ادعای خطای علمی پیامبر در لقاح و زوجیت گیاهان»، فصلنامه علوم حدیث، سال چهاردهم، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۲۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۶۲ ق.
۲۸. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. زغلول، محمد حمد، التفسیر بالرأی؛ قواعد و ضوابطه و اعلامه، دمشق، مکتبه فارابی، ۱۴۲۵ ق.
۳۰. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۳۲. همو، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، چاپ پنجم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۳۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۷. طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. طیار، مساعد بن سلیمان بن ناصر، شرح مقدمه فی اصول التفسیر لابن تیمیه، دمشق، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۶ ق.
۴۰. عباس، فضل حسن، اتقان البرهان فی علوم القرآن، عمان، دار الفرقان، ۱۳۷۶ ق.
۴۱. عتر، نورالدین، علوم القرآن الکریم، دمشق، مطبعة الصباح، ۱۴۱۶ ق.
۴۲. علم الدین سخاوی، ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالصمد، جمال القراء و کمال الاقراء، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۹ ق.
۴۳. عنایه، غازی، اسباب النزول القرآنی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۴۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر تمیمی بکری شافعی، التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. فیض الاسلام اصفهانی، سیدعلی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران، فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش.
۴۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۴۷. قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ ق.
۴۸. قطان، متاع، مباحث فی علوم القرآن، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، چاپ چهارم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵۱. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۲. کمالی، علیرضا، «مقصود از افضلیت بنی اسرائیل در عبارت ﴿أَنْتُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۴ ش.
۵۳. مازندرانی حائری، ابوعلی محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۵۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (علیهم السلام)، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۵۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دار الثقلین، ۱۴۱۸ ق.
۵۸. مبینی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۵۹. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.